

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۲، پیاپی ۱۵۲، تابستان ۱۴۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۳۵-۱۱

## نقدی بر تصحیح متون تاریخ نگارانۀ فاطمیان (بررسی موردی روایت ولادیمیر ایوانف و حسام خضور از رسالۀ سیرة الحاجب)<sup>۱</sup>

علی بابائی سیاب<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷

### چکیده

از نخستین دهه‌های قرن بیستم میلادی کسانی چون ولادیمیر ایوانف از طریق انتشار اولیه متن بسیاری از نسخ خطی اسماعیلی، درهای تازه‌ای را پیش روی محققان این حوزه گشودند. با این حال، انتشار وسیع و عجولانۀ بسیاری از این متون بدون تصحیح انتقادی و دقت در محتوای آنها، سبب شده است شاهد وجود خطاهای مکرر در محتوای برخی از این متون باشیم. نخستین پیامد جدی این مسئله، بروز خطاهای مکرر در بازسازی تاریخ اسماعیلیان یا حتی قضاوتی نادرست در تحلیل محتوای تاریخی این متون است. در این مقاله، انتشار اولیه رسالۀ «سیرة الحاجب» توسط ولادیمیر ایوانف در جلد چهارم مجلۀ کلیة الآداب مصر (۱۹۳۶م)، روایت حسام خضور از متن این رساله در سال ۲۰۰۷م. در سوریه براساس تنها نسخه باقیمانده از این رسالۀ تاریخی و نیز منقولات باقیمانده از آن در دیگر آثار اسماعیلی متقدم، مورد نقد علمی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش بیانگر وجود سه سنخ خطاهای تاریخی، زبان‌شناختی و زمینه‌ای در نشر این دو محقق است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. روش تحقیق در این مقاله به شیوۀ قیاسی و گردآوری داده‌ها مبتنی بر جست‌وجوی کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ولادیمیر ایوانف، حسام خضور، سیرة الحاجب، فاطمیان، تصحیح

متون

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2025.47387.2940

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. babaeisiab@hum.ikiu.ac.ir

- مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «تصحیح نسخه خطی سیرة الحاجب» طرح ارتباط با صنعت، در مؤسسۀ پژوهشی میراث مکتوب در سال ۱۴۰۳ است.

## مقدمه

مطالعات اسماعیلی تا اواخر قرن نوزدهم میلادی، به‌طور عمده مبتنی بر منابع تاریخی و فرقه‌شناسانه نویسندگان غیراسماعیلی و نیز گزارش سیاحان اروپایی بوده است که به دلیل مواجهه نظامی صلیبیان با اسماعیلیان نزاری -شاخه شام- به توصیف آنان پرداخته‌اند. متون تاریخی، فقهی و کلامی اسماعیلیان، چه در دوران حکومت‌های مرتبط با این فرقه مثل دولت فاطمیان در مصر، نزاریان در ایران و طیبی‌ها در یمن و چه پس از سقوط این دولت‌ها، به دلیل تشکیلات پنهانی دعوت و مراحل سرّی گرایش به فرقه اسماعیلی، همواره از دسترس عموم مسلمانان و حتی نوکیشان اسماعیلی خارج بوده است. بنابراین تنها سلسله‌مراتب خاصی از افراد مرتبط با دعوت، به این آثار دسترسی داشته‌اند. این مسئله سبب ایجاد خلأیی جدی در نگارش تاریخ اسماعیلیان شده که ناشی از فقدان زاویه دید مورخان و مؤلفان اسماعیلی در بازسازی تاریخ این فرقه است. در واقع، زمانی می‌توان به شناختی نسبتاً دقیق و منطبق بر واقعیت زیسته جماعات اسماعیلی مذهب در تاریخ اسلام دست یافت که آثار مورخان اسماعیلی و غیراسماعیلی در کنار هم دیده شود. دسته اول از منابع، نگاهی از داخل به تاریخ این فرقه دارد که در نتیجه آن می‌توان به بسیاری از امور پنهان و وقایع درون‌تشکیلاتی که از چشم مورخان غیراسماعیلی مخفی مانده است، پی برد؛ و دسته دوم از منابع نیز به دلیل برخوردار بودن از نگاه نقادانه به تاریخ و عقاید این فرقه، تا حدود زیادی به ارائه روایتی معتدل از حیات سیاسی-مذهبی اسماعیلیان کمک می‌کنند. در این میان، نقش منابع اسماعیلی در بازسازی تاریخ اسماعیلیان بسیار کم‌رنگ است؛ به گونه‌ای که حتی مورخان چون مصطفی غالب که عمده آثارش در حوزه مطالعات اسماعیلی است، به ندرت از این منابع در بازسازی تاریخ اسماعیلیان استفاده کرده‌اند (ن.ک. به: بابائی سیاب، ۱۴۰۲: ۴۰).

ولادیمیر ایوانف از متخصصان بنام مطالعات اسماعیلی، بخش زیادی از عمر خود را در میان جماعات اسماعیلی مذهب ساکن در شبه‌قاره هند گذرانده است. این مسئله و روابط نزدیک و دوستانه وی با بسیاری از سرآمدان و محققان این فرقه، سبب شد برای نخستین بار به حجم وسیعی از نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های بیره‌های طیبی در هند دسترسی یابد و به انتشار محتوای این نسخ اقدام کند. اهمیت این اقدام به دلیل فقدان یا ضعف منابع اسماعیلی در جریان بازسازی تاریخ این فرقه، خارج از وصف است. در کنار این مهم، ضعف عمده و نقد اصلی که به این قبیل آثار منتشرشده از سوی ایوانف وارد است، اینکه اغلب این متون بدون دقت کافی و توأم با اشتباهات قابل توجه به چاپ رسیده‌اند. این موضوع از دو بُعد بر روند تحقیقات اسماعیلی اثر منفی گذاشته است: نخست اینکه چاپ عجولانه این آثار و عدم

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۳

درک عمیق از محتوای آنها، سبب شده است تا این آثار به درستی و آن‌گونه که هستند، به جامعه محققان این حوزه معرفی نشوند؛ و دیگر اینکه وجود ایرادات مکرر در محتوای این آثار به‌طور طبیعی، ارائه تصویری دقیق و نزدیک به واقعیت از تاریخ این فرقه را بیش از پیش دچار خدشه ساخته است.

رساله تاریخی «سیرة/الحاجب» یکی از ده‌ها عنوان نسخه خطی است که متن آن در قرن بیستم میلادی توسط ولادیمیر ایوانف منتشر شده است. این رساله تاریخی علی‌رغم برخورداری از رویکرد کلامی، حاوی گزاره‌های تاریخی ارزشمندی است که در سایر منابع تاریخی وجود ندارد (ن.ک. به: بابائی سیاب، ۱۴۰۱: ۴۵). این رساله برای نخستین بار در سال ۱۹۳۶م. در مجله کلیة الآداب مصر انتشار یافت که همان محتوا در سال ۱۹۳۹ به صورت چاپ سربی توسط انتشارات «المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة» در قاهره منتشر شد. یک نسخه افست‌شده از همین نشر، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران موجود است. متن این رساله مدتی بعد در سال ۱۹۴۲ به همراه چند نسخه دیگر در کتاب سنت‌های اسماعیلی مرتبط با ظهور فاطمیان توسط ولادیمیر ایوانف به انگلیسی ترجمه شد. در سال ۲۰۰۷م. نیز حسام خضور محقق سوری که گرایش وی به مذهب اسماعیلی در خلال آثار منتشرشده او آشکار است، برای دومین بار اقدام به چاپ این رساله همراه با مقدمه‌ای دو صفحه‌ای کرد که توسط انتشارات الغدیر شهر سلمیه در سوریه منتشر شده است. متن منتشرشده توسط این محقق عیناً مبتنی بر چاپ ایوانف است و به همین دلیل حاوی بیشتر خطاهای موجود در همان چاپ می‌باشد. خود وی به اینکه آیا به نسخه خطی این اثر دسترسی داشته یا خیر، اشاره‌ای نکرده است؛ هرچند با تطبیق دو چاپ نام‌برده، عدم دسترسی وی به نسخه خطی آشکار است. تنها تفاوت چاپ خضور با چاپ ایوانف، در اصلاح موارد انگشت‌شماری از خطاهای زبانی است که این محقق به زعم خود و با توجه به آشنایی بیشتر با زبان عربی به عنوان زبان مادری، اقدام به رفع آن کرده که البته در این زمینه هم چاپ وی حاوی برخی ایرادات است. بر همین اساس، اثر دوم را نه به عنوان یک تصحیح، بلکه باید به عنوان یک اثر دینی-فرقه‌ای در نظر گرفت که جامعه هدف آن، مؤمنان اسماعیلی در کشور سوریه می‌باشند. بنابراین در این مقاله، بررسی انتقادی ما بیشتر ناظر به متن منتشرشده توسط ولادیمیر ایوانف بوده و در خلال آن اگر ضبط متفاوتی در چاپ حسام خضور دیده شد، مورد بررسی قرار گرفته است. در هر صورت، به این دلیل که روایت ایوانف از این اثر عیناً در چاپ حسام خضور نیز تکرار شده، هر جا در متن این مقاله سخن از نقد چاپ ایوانف شده، ناظر به نقد چاپ حسام خضور نیز است.

نسخه خطی مبنا در این مقاله، نسخه موجود در آرشیو نسخ خطی مؤسسه مطالعات

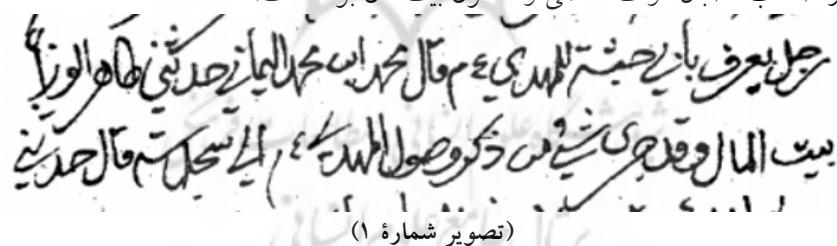
اسماعیلی لندن است. متأسفانه! این نسخه، نسخه اصلی نیست، بلکه در سال ۱۹۳۱م. توسط «ظاهر سیف‌الدین» داعی مطلق اسماعیلیان طیبی در هند و احتمالاً از روی نسخه اصلی استنساخ شده است. نسخه اصلی این اثر قابل دسترسی نیست و ولادیمیر ایوانف نیز در مقدمه چاپ خود اشاره نکرده است که آیا از نسخه اصلی استفاده کرده یا همین نسخه متأخر. هرچند براساس برخی شواهد به نظر می‌رسد که ولادیمیر ایوانف نیز به همین نسخه اخیر دسترسی داشته است؛ زیرا تاریخ چاپ این نسخه توسط وی سال ۱۹۳۶م. و پنج سال پس از تاریخ استنساخ از روی نسخه اصلی بوده است. بنابراین مبنای نقد علمی ما در این مقاله نیز تصویر نسخه در دسترس از این رساله در مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن می‌باشد که از روی همین نسخه تهیه شده است. برخی منقولات از رساله سیره الحاجب نیز در آثار مورخ متقدم اسماعیلی - عمادالدین ادریس - موجود است که در این مقاله مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. بر همین اساس، چاپ ایوانف از رساله سیره الحاجب از سه منظر تاریخی، زبان‌شناختی و زمینه‌ای قابل نقد و بررسی است. منظور از نقد تاریخی، سنجش محتوای تاریخی رساله سیره الحاجب با متون تاریخ‌نگارانه اسماعیلی و غیراسماعیلی نزدیک به زمان نویسنده است. برخی رخدادهای تاریخی و اسامی اماکن و اشخاص مورد اشاره در این رساله، به دلیل شهرت عام، در منابع دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفته است. بر همین اساس، در مورد ضبط غلط این قبیل اسامی، امکان اشتباه مؤلف اثر اندک است و در صورت بروز اشتباه در ضبط اسامی یا رویدادهای مشهور، احتمالاً اشتباه از سوی کاتبان بعدی این اثر صورت گرفته است. لذا این خطاها می‌بایست در چاپ ایوانف و حضور اصلاح می‌شد که این کار صورت نگرفته است. منظور از «نقد زبان‌شناختی»، خطاهای زبانی است که ممکن است در ادوار مختلف در متن رساله وارد شده باشد. این کار از طریق تحلیل خطاهای زبان‌شناختی براساس دستور زبان عربی و نیز مقایسه متن اثر با دیگر آثار اسماعیلی و منقولات باقیمانده از این رساله، در منابع دیگر صورت گرفته است. منظور از «نقد زمینه‌ای» اصلاح خطاهایی است که با توجه به قراین موجود در متن، امکان بروز آن خطاها وجود ندارد. این مسئله به‌ویژه در مورد تطبیق چاپ ایوانف و حضور با نسخه خطی موجود از این رساله صورت گرفته است. در جاهایی که اختلاف وجود دارد، به زمینه متن و قراین موجود در متن مراجعه شده و بر آن اساس داوری صورت گرفته است.

### ۱. نقد تاریخی

در این بخش، به شناسایی و رفع برخی خطاهای تاریخی در چاپ رساله سیره الحاجب توسط

ولادیمیر ایوانف پرداخته شده است. همان‌طور که گفته شد، مبنای بررسی ما در این قسمت، املائی درست اسامی افراد و اماکن تاریخی در متن رساله از طریق تطبیق محتوای آن با منابع کهن است؛ به‌ویژه برخی اسامی که از شهرت بیشتری در تاریخ اسماعیلی برخوردارند و وجود اشتباه در نگارش آنها احتمالاً به دلیل خطای کاتبان بوده و نه شخص مؤلف. در این زمینه، خطاهای موجود در چاپ ایوانف براساس نسخه خطی مبنا در این پژوهش و بالعکس، مورد بررسی و مذاقه تطبیقی قرار گرفته است:

در جمله «قال محمد بن محمد الیمانی حدثنی طاهر الوزان بیت المال» (تصویر ۱) که نویسنده رساله سیره/الحاجب روایتی را از قول شخصی به نام طاهر روایت کرده، عبارت «طاهر الوزان بیت المال» در چاپ حسام خضور به صورت «طاهر الوزن لبیت المال» آمده است (خضور، ۲۰۱۹: ۳۷). نکته مسلم اینکه شخصی به نام «طاهر الوزان» در قرون سوم و چهارم در دستگاه حکومت فاطمیان حضور داشته که در منابع مرتبط با تاریخ اسماعیلیان، از یکی از فرزندان وی به نام حسین با عنوان صاحب «بیت‌المال» نام برده شده است (کرمانی، [بی‌تا]: ۲۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۳۱/۲، ۴۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۸، ...؛ همو، ۱۴۱۸: ۷۵/۴؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۱۳۱/۸). محققان تاریخ اسماعیلی نیز از این شخص با نام «طاهر الوزان» یاد کرده‌اند (تامر، ۱۹۹۱: ۵۴/۳؛ غالب، [بی‌تا]: ۱۹۸). بر همین اساس، ذکر این نام به صورت «طاهر الوزن» در چاپ حسام خضور صحیح نیست و عبارت «بیت‌المال» در انتهای نام وی نشان می‌دهد که وی از صاحب‌منصبان دولت فاطمی و مسئول بیت مال بوده است.



(تصویر شماره ۱)

در جایی از رساله سیره/الحاجب، در توصیف ابوعبدالله شیعی سردار تاج‌بخش خلفای فاطمی چنین آمده است: «و إنما ابتداء أمره أنه كان رجلاً كوفياً» (تصویر ۲). عبارت «رجلاً کوفياً» در چاپ ایوانف به صورت «رجلاً صوفياً» آمده که غلط است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۱؛ خضور، ۲۰۱۹: ۴۱). در واقع، نویسنده در اینجا به اصالت کوفی ابوعبدالله شیعی اشاره کرده که در منابع متقدم نیز تأیید شده است و او را فردی اهل کوفه می‌دانند (نویری، ۱۹۲۹-۱۹۳۳: ۷۷/۲۸؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۳۵۱/۳؛ أبو‌الفداء، ۱۴۱۷: ۳۹۰/۱)؛ در حالی که هیچ‌جا صفت صوفی

برای أبو عبدالله شیعی ذکر نشده است. لذا ذکر صفت صوفی برای أبو عبدالله شیعی، احتمالاً ناشی از اشتباه کاتب یا بازنویسی غلط متن توسط ولادیمیر ایوانف بوده و واضح است که أبو عبدالله شیعی اهل تصوف نبوده است.

اندر کتب و کتب کوفیا جان الی علی الداعی بالکفر هو واخوه  
ابوالعلاء محمد بن احمد بن کریم ابو عبد الله بن محمد بن احمد بن

(تصویر شماره ۲)

نویسنده ضمن روایت فتح آفریقه توسط أبو عبدالله شیعی و حرکت وی به سمت سجلماسه، چنین آورده است: «و استخلف علی إفریقیة أبا زاکي تمام بن معارک الأجانى» یعنی «او آبا زاکي تمام بن معارک أجانى را در آفریقه جانشین خود کرد» (تصویر ۳). نام «تمام بن معارک الأجانى» در چاپ ایوانف به صورت «تمام بن معارک الأسنجانی» آمده است که صحیح نیست (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۳؛ خضور، ۲۰۱۹: ۴۵). در منابع متقدم و همچنین در تحقیقات جدید مرتبط با تاریخ فاطمیان، نام این شخص با پسوندهایی چون «أجانى»، «ایکجانى» و «ایکجاری» آمده (مقریزی، ۱۴۱۶: ۶۸/۱؛ ابن فضل الله عمری، ۱۴۲۴: ۹۴/۲۴؛ ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۲۵؛ دشراوی، ۱۹۹۴: ۹۰؛ مونس، ۱۳۸۴: ۴۲۴/۳) و هیچ جا پسوند «أسجانی» به کار برده نشده است.

صلواتنا علی محمد و آله و سلم و علی افریقیة ابا زاکي  
تمام بن معارک الأجانى محمد بن احمد بن کریم ابو عبد الله بن محمد بن احمد بن

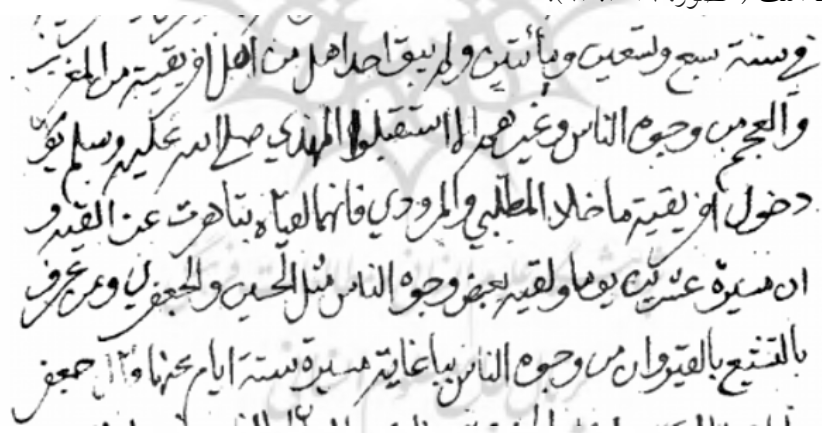
(تصویر شماره ۳)

در جایی از رساله سیرة الحاجب آمده است «و لم یبق أحد من أهل افریقیه من العرب و العجم من وجوه الناس و غیرهم إلا استقبلو المهدي يوم دخوله افریقیه ما خلا المطلبي و المرودي فانهما لقیاه بتاهرت»؛ یعنی «در روز ورود مهدی به آفریقه همه اهالی آفریقه از بزرگان عرب و عجم و دیگران به استقبال مهدی آمدند غیر از مطلبی و مرودی که آن دو در تاهرت مهدی را ملاقات کردند» (تصویر شماره ۴). نام «المرودی» در چاپ ایوانف به صورت «المروردي»

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۷

آمده که در هیچ یک از منابع اسماعیلیه به آن اشاره نشده است (ایوانف، ۱۹۳۹: ص ۱۳۱؛ خضور، ۲۰۱۹: ص ۶۲). البته شخصی به نام المرودی (= المروزی) با نام کامل «محمد بن عمر المروزی» که در رساله سیره/الحاجب از او در کنار مطلبی نام برده شده و گفته شده است که در زمان ورود عبدالله المهدی به افریقیه، در آنجا نبودند و بعداً به همراه مطلبی در تاهرت با وی دیدار کردند. براساس گزارش عمادالدین ادریس، این شخص در زمره فقها بود و ابو عبدالله شیعی او را به مسند قضاوت شهر قیروان گماشته بود (عمادالدین ادریس، ۱۴۲۰: ۸۸/۵). بنابراین نام «المرودی/ المروزی» در چاپ ایوانف به اشتباه به صورت «المرودی» آمده است که صحیح نیست.

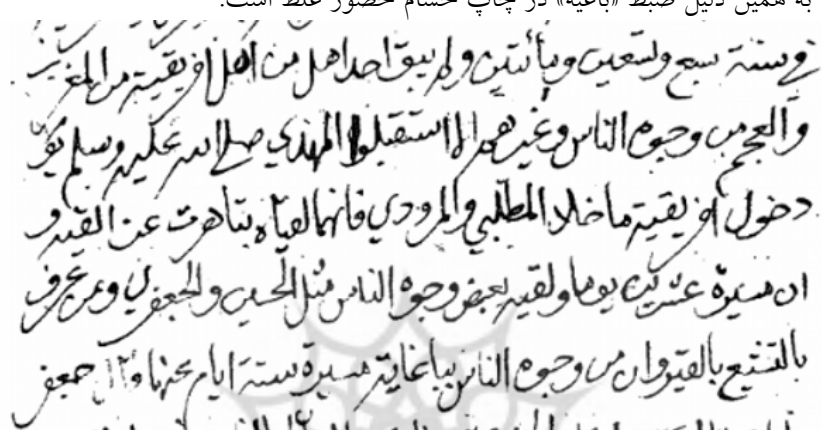
نکته جالب توجه اینکه در چاپ حسام خضور، از «المطلبی و المرودی» به عنوان یک شخص نام برده شده و به صورت «المطلبی المرودی» آمده که کاملاً غلط است (خضور، ۲۰۱۹: ۶۲). این در حالیست که به کار بردن افعال مثنی بعد از نام این دو شخص، گواهی بر این اشتباه فاحش است: «فإنهما لقیاه بتاهرت»؛ یعنی «بلکه آن دو نفر در تاهرت مهدی را ملاقات کردند». در چاپ حسام خضور همچنین نام شهر «تاهرت» به صورت «تاهرات» آمده که غلط است (خضور، ۲۰۱۹: ۶۲).



(تصویر شماره ۴)

در جایی دیگر چنین روایت شده است: «و لقیه بعض وجوه الناس مثل الحسینی و الجعفری و من عرف بالتشیع بالقیروان من وجوه الناس بیاغایه»؛ یعنی «و برخی دیگر از بزرگان مثل حسینی و جعفری اشخاص بزرگی در قیروان که به تشیع شناخته شده بودند، مهدی را در بیاغایه دیدار کردند» (تصویر شماره ۵). نام شهر «باغایه» نیز در چاپ حسام خضور به صورت «باغیه» آمده است که صحیح نیست (خضور، ۲۰۱۹: ۶۲). باغایه از شهرهای مغرب دور بوده

است که نام آن در بسیاری از منابع اسماعیلی و نیز منابع جغرافیایی ذکر شده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶: ۲۴؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۷۵/۱؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱۳/۱). در کتب طبقات فقها نیز از فقیهانی منسوب به این شهر با عنوان باغائی نام برده شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۳۷/۵)؛ به همین دلیل ضبط «باغیه» در چاپ حسام خضور غلط است.

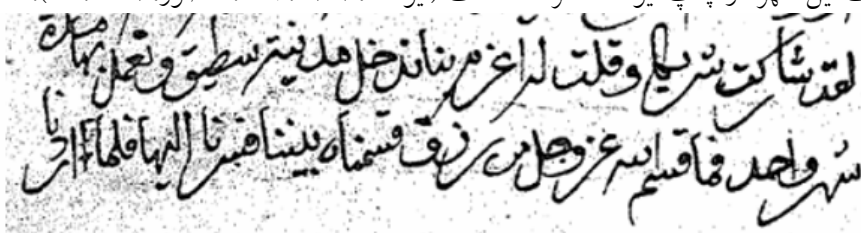


(تصویر شماره ۵)

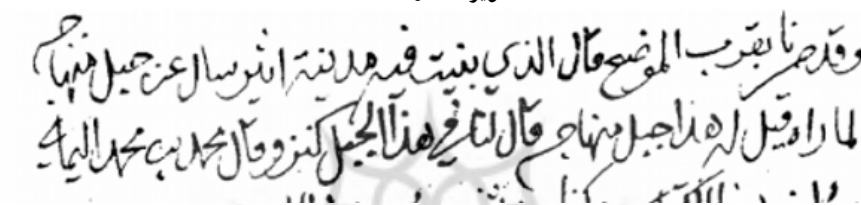
در کنار موارد خطایی که در چاپ ایوانف و حسام خضور از رساله سیره الحاجب وجود دارد، برخی موارد تاریخی نیز که در نسخه خطی مبنا در این پژوهش به اشتباه ذکر شده، در چاپ ایوانف یا حسام خضور به درستی اصلاح شده است. برای مثال، در جمله «لقد شارکت شریکا و قلت له أعزم بنا ندخل مدينة سطيف و نعمل بها مدة شهر واحد»، نام شهر «سطیف» در نسخه خطی مبنا در این پژوهش و نیز در چاپ ایوانف به صورت «سطق» آمده است که صحیح نیست و به نظر می‌رسد به دلیل اشتباه کاتب بوده است (تصویر شماره ۶؛ ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۱۷)؛ زیرا نام چنین شهری در هیچ‌یک از منابع تاریخی و جغرافیایی اسماعیلی و غیر اسماعیلی نیامده است. نام این شهر در چاپ حسام خضور به صورت درست آن یعنی «سطیف» آمده است (خضور، ۲۰۱۹: ۳۴). این شهر در کشور الجزایر امروزی واقع شده و در بسیاری از منابع تاریخی و جغرافیایی اسماعیلی و غیر اسماعیلی به آن اشاره شده است (قاضی نعمان، ۱۴۲۶: ۱۰۲؛ عمادالدین، ۲۰۰۶: ۴۶۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۶۳/۱؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۶۳/۴). در جایی دیگر نیز نام شهر «أشیر» در نسخه خطی مبنا در این پژوهش، به صورت «اثیر» آمده است که صحیح نیست (تصویر شماره ۷) و در هیچ‌یک از منابع متقدم به چنین شهری اشاره نشده است. این در حالیست که از شهر آشیر در بسیاری از منابع متقدم نام برده شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ۶۷/۹؛ بکری، ۱۹۹۲: ۷۲۴/۲؛ ابن خلدون، ۲۰۰۳: ۱۷۲؛

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۹

ابن خطیب، ۱۴۲۴: ۳۱۹/۲؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۳۴۳/۲؛ ابن عماد، ۱۴۰۶-۱۴۱۶: ۳۰۹/۴. نام درست این شهر در چاپ ایوانف ذکر شده است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۶، حضور، ۲۰۱۹: ۵۱).



(تصویر شماره ۶)

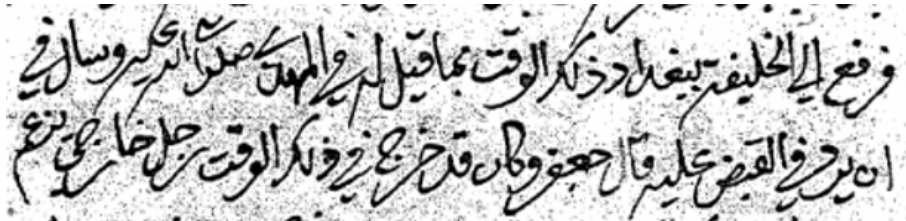


(تصویر شماره ۷)

## ۲. نقد زبان‌شناختی

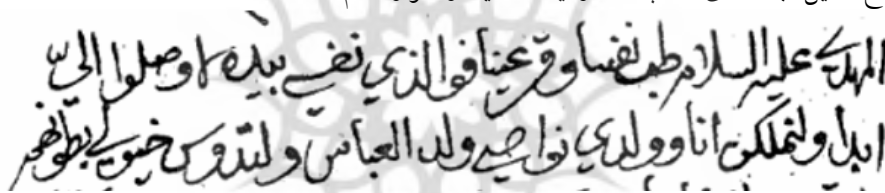
در این بخش از مقاله، ایرادات موجود در چاپ رساله سیره/الحاجب توسط ولادیمیر ایوانف از منظر زبان‌شناختی و قواعد زبان عربی و از طریق تطبیق با نسخه خطی مبنا در این پژوهش و منقولات باقیمانده در آثار ادريس عمادالدين سنجیده شده است. برخی از موارد محل اختلاف میان چاپ ایوانف و نسخه خطی مبنا در این مقاله وجود دارد که بر مبنای قواعد زبان‌شناختی، در برخی موارد ضبط موجود در نسخه خطی مبنا صحیح است و در برخی موارد، ضبط ایوانف صحیح می‌باشد.

در جمله «فرع إلى الخليفة ببغداد ذلك الوقت بما قيل له في المهدي»، فعل «رفع» به معنای «بالا بردن» و به همراه حرف اضافه «إلى» به معنای «گزارش دادن/ تحویل دادن/ تسلیم کردن» است (تصویر شماره ۸). بنابراین معنی جمله فوق به این صورت است: «و در آن وقت، او گزارش چیزهایی را که در مورد مهدی به او گفته شده بود را به خلیفه بغداد داد». فعل «رَفَع» در چاپ ایوانف به صورت «وقع» آمده است که صحیح نیست (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۰۹؛ حضور، ۲۰۱۹: ۱۷). این فعل در املاهای مختلف (وَقَّع/ وَقَّع) به معنای «امضاء کردن/ واقع شدن، رخ دادن» است که مفهوم معناداری به ذهن نمی‌رساند.



(تصویر شماره ۸)

فعل «تدوس» در جمله «و لتدوس خيولى بطونهم» که لام تأکید در ابتدای آن آمده، فعل مضاعف، صیغه مفرد مؤنث غایب از ریشه «داس» به معنای «لگدمال کردن» است (تصویر شماره ۹). این فعل در چاپ ایوانف به صورت «لتدوسن» آمده که از نظر صرفی صحیح نیست و هیچ معنای مشخصی ندارد (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۱۲؛ خضور، ۲۰۱۹: ۲۳). بنابراین معنای جمله «و لتدوس خيولى بطونهم» به این شکل است: «و اسبانم شکم آنان را لگدمال می‌کند». «خیول» جمع «خیل» به معنای «اسبها» در اینجا کنایه از سواره نظام است.

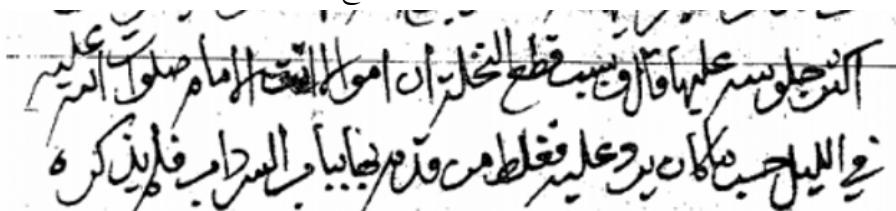


(تصویر شماره ۹)

در جمله «و سبب قطع النخلة أن أموالاً أتت الامام صلوات الله عليه فى الليل» (تصویر شماره ۱۰)، کلمه «اللَّيْل» به معنای «شب، شب‌هنگام» در چاپ ایوانف به صورت «اللَّيْله» آمده که به معنای «امشب» است و صحیح نیست (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۱۳؛ خضور، ۲۰۱۹: ۲۴). بنابراین معنای جمله چنین است: «و علت قطع آن درخت نخل این بود که اموال در شب برای امام آورده می‌شد». منظور از اموال، خمس، هدایا و سایر وجوهات شرعی است که مؤمنان اسماعیلی از مناطق مختلف از طریق داعی‌الدعاة برای امام فاطمی در سلمیه می‌فرستادند. با توجه به اینکه امامان فاطمی در سلمیه تشکیلات پنهانی دعوت داشتند، برای اینکه حساسیت کارگذار خلافت عباسی در سلمیه برانگیخته نشود، این اموال به صورت پنهانی از طریق یک کانال زیرزمینی و به صورت شبانه به قصر عبیدالله المهدی منتقل می‌شد. ورودی این کانال زیرزمینی در خارج از دیوارهای شهر و در کنار یک درخت نخل بود که روزها روی آن را می‌پوشاندند. پس از فرار عبیدالله المهدی از سلمیه، برای اینکه دشمنانش راه ورودی این کانال

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۲۱

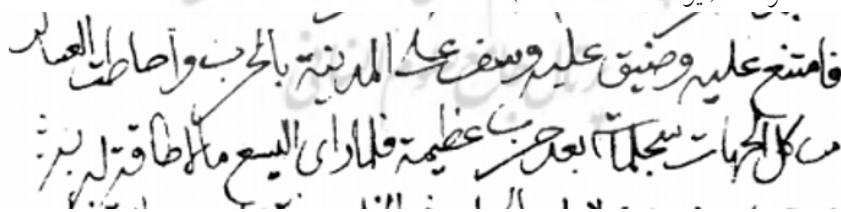
زیرزمینی را پیدا نکنند و به اموال پنهان شده دست نیابند، به یکی از افراد خود -محمدبن عزیزه- دستور داد تا به سلمیه بازگردد و این درخت را قطع کند (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۱۳).



(تصویر شماره ۱۰)

در جمله «و سف علی المدینة بالحرب» (تصویر شماره ۱۱)، فعل «سف» به معنای «تردد زیاد به یک مکان» در چاپ ایوانف به صورت «سبق» به معنی «سبقت جستن، پیشی گرفتن» آمده است که دو معنای مختلف را می‌رساند. در حالت اول، «و سف علی المدینة بالحرب» به این معناست که «و حملات مکرری به شهر انجام داد»؛ و در حالت دوم «و سبق علی المدینة بالحرب» یعنی «و در [شروع] جنگ بر [عامل] شهر پیش دستی کرد» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۴؛ خضور، ۲۰۱۹: ۴۶). هر دو روایت می‌تواند صحیح باشد و تغییر در معنای جمله ایجاد نمی‌کند، اما روایت مبتنی بر نسخه خطی مبنا در این پژوهش صحیح‌تر است. در واقع، پس از امتناع حاکم شهر از آزادی عبیدالله المهدي، أبو عبدالله شيعی بر وی سخت گرفت و حملات مکرری به شهر انجام داد و آن را محاصره کرد:

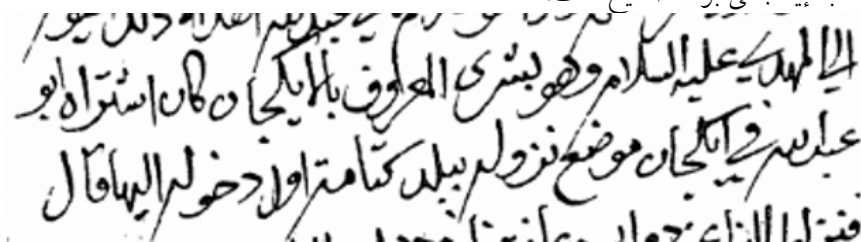
«... اما او امتناع کرد و با او به خشونت رفتار کرد، [أبو عبدالله] حملاتی به شهر ترتیب داد و سپاهیان پس از جنگی بزرگ، از هر طرف ساجلماسه را محاصره کردند» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۴)



(تصویر شماره ۱۱)

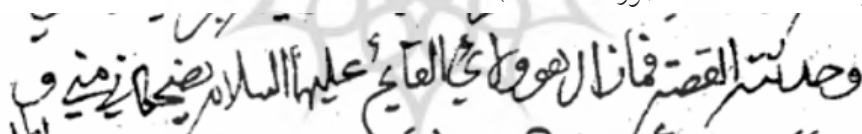
در جمله «و هو بشرى المعروف بالايكجاني»، عبارت «ايكجاني» صفت است و به معنای «منسوب به شهر ايكجان» می‌باشد (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۸؛ خضور، ۲۰۱۹: ۵۶). این عبارت در نسخه خطی مبنا در این پژوهش، به صورت «ايكجان» آمده که نام شهر است و صحیح نیست

(تصویر شماره ۱۲). بنابراین عبارت «و هو بشری المعروف بالایکجانی» یعنی «و او بشری معروف به ایکجانی بود» صحیح است.



(تصویر شماره ۱۲)

در کنار ایرادات زبانی چاپ ایوانف، برخی موارد خطا در نسخه خطی مبنا در این پژوهش نیز وجود دارد که در چاپ ایوانف اصلاح شده است. برای مثال، در جمله «فما زال هو و مولای القائم علیهما السلام یضحکان منی»، عبارت «یضحکان منی» در نسخه خطی مبنا در این پژوهش، به صورت «یضحکانی منی» آمده است (تصویر شماره ۱۳). «ضحک منه/ به/ علیه» به معنای «به کسی خندیدن» است که در اینجا به شکل مثنی آمده است. بنابراین عبارت «یضحکان منی» یعنی «... به من می خندیدند» صحیح است؛ چنان که در ضبط ایوانف آمده است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۱۷؛ خضور، ۲۰۱۹: ۳۲).



(تصویر شماره ۱۳)

در جمله «و ضمن له الانصراف عن بلده علی المودعة»، کلمه «المودعه» از ریشه «وادع» به معنای «صلح، سازش، ...» در نسخه خطی مبنا در این پژوهش به صورت «المواردعه» آمده است که فاقد معناست و صحیح نیست و احتمالاً به دلیل خطای کاتب به این شکل نوشته شده است (تصویر شماره ۱۴). بنابراین معنای جمله فوق به این صورت است: «و برای او ضمانت کرد که از طریق صلح، [بدون جنگ] شهر را ترک کند». کلمه «الانصراف» نیز در همین جمله در چاپ ایوانف به صورت «بالانصراف» آمده است که در هر دو صورت صحیح است و تفاوتی در معنای جمله ایجاد نمی کند (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۴؛ خضور، ۲۰۱۹: ۴۶).

رأس  
إلى سجل وضع عليها الحرف بعد ان الفعل اليسع بن عبد الرحمن  
البلد واخرج المحدث هم وضمن له الاضاف عن بلدة غلاموادة

(تصویر شماره ۱۴)

### ۳. نقد زمینه‌ای

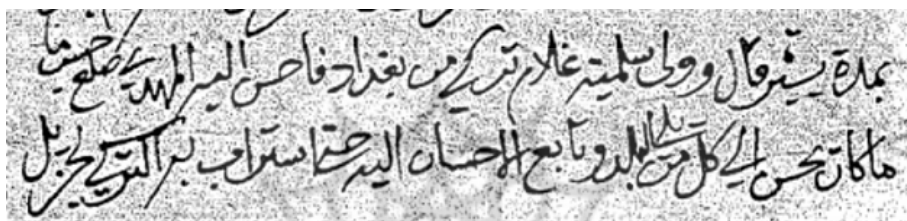
در این بخش از مقاله برخی خطاهای موجود در چاپ رساله سیرة الحاجب توسط ولادیمیر ایوانف، با توجه به زمینه‌ها و قراین موجود در متن مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار گرفته است. در برخی موارد، میان ضبط ولادیمیر ایوانف و حسام خضور با نسخه خطی مبنا در این مقاله، در شکل نگارش برخی افعال و اسامی اختلاف وجود دارد. مبنای قضاوت ما در مورد برخی از این اختلافات، بررسی زمینه‌ها و قراین موجود در کلیت متن است. گاهی در روایت ولادیمیر ایوانف فعل یا اسمی به کار رفته است که در نسخه خطی مبنا در این پژوهش به گونه‌ای دیگر ضبط شده است. همان‌طور که گفته شد، در این موارد ملاک اعتبارسنجی، قراین موجود در متن است. گاهی وجود قراین و زمینه‌های متنی مؤید روایت ولادیمیر ایوانف است و گاهی هم ضبط موجود در نسخه خطی را تأیید می‌کند. بر همین اساس، محتوای این بخش را نیز به مانند بخش قبل می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد: بخش نخست روایات صحیح در چاپ ایوانف؛ و بخش دوم روایات غیر صحیح در چاپ ایوانف. در اینجا به منظور پرهیز از اطالة کلام تنها به ذکر برخی مصادیق روایات غیر صحیح در چاپ ایوانف می‌پردازیم که شکل صحیح آن در نسخه خطی مبنا در این پژوهش ضبط شده و قراین موجود در متن نیز مؤید آن است.

در عبارت «... حتی استراب به التركي لجزیل ما کان یولیه و یهدی الیه»، فعل «یُهدی» در چاپ ایوانف به صورت «یسدی» آمده که فاقد معنای مناسب است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۰۹؛ خضور، ۲۰۱۹: ۱۶). معنای کلی عبارت چنین است: «تا اینکه آن والی ترک به دلیل افراط در دوستی و هدایایی که به او می‌داد، دچار سوءظن شد». بنابراین به نظر می‌رسد جایگزینی فعل «یسدی» به جای «یهدی» ناشی اشتباه ایوانف در بازسازی متن بوده است. در واقع، فعل «یسدی» را چه از ریشه «سَدی» به معنای «زیاد شدن» و چه از ریشه «سَدی» به معنای «درست کردن، نمناک کردن، ...» در نظر بگیریم، معنای روشنی از آن به ذهن نمی‌رسد. بنابراین فعل «یُهدی» از ریشه «هَدی» به معنای «هدیه دادن» که در نسخه خطی مبنا در این پژوهش ذکر شده، صحیح است (تصویر شماره ۱۵). قراین موجود در متن نیز این خوانش را تأیید می‌کند؛

چنان‌که در سطور قبل چنین آمده است:

«... و هر حاکمی که [از طرف خلیفه عباسی] به سلمیه می‌آمد، مهدی با احترام زیاد با او رفتار می‌کرد، به آنان هدیه می‌داد و نیکی زیادی به آنها می‌کرد؛ به همین دلیل همه کسانی که به حکومت این شهر گماشته می‌شدند، به خاطر سپاسگزاری از احسانی که در حق آنان می‌کرد، مانند برده او بودند».

بنابراین در اینجا لفظ «هدیه دادن» مآ نظر راوی بوده و معنای کلی متن چنین است که والی سلمیه به دلیل افراط زیاد عبیدالله المهدی در دوستی با او و افراط در هدیه‌هایی که به او می‌داد، نسبت به او بدگمان شده بود.



(تصویر شماره ۱۵)

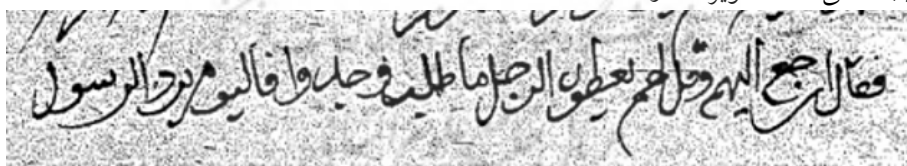
در عبارت «ارجع إليهم و قل لهم يعطون الرجل ما طلب و جدوا»، فعل امر «جدوا» از ریشه «جدّ» به معنای «شتاب کردن، کوشش کردن» در چاپ ایوانف به صورت «خذوها» از ریشه «أخذ» به معنای «گرفتن» آمده است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۱۱؛ خضور، ۲۰۱۹: ۲۲). هر دو روایت تغییری در معنای متن ایجاد نمی‌کند، اما روایت ذکرشده در نسخه خطی مبنا در این پژوهش، معنای بهتری را می‌رساند؛ به همین دلیل عبارت فوق بدین گونه ترجمه می‌شود: «نزد آنان بازگرد و به آنان بگو آنچه را که آن مرد می‌خواهد به او بدهند و شتاب کنند». البته اگر روایت ایوانف را صحیح در نظر بگیریم، معنای جمله به این شکل است: «نزد آنان بازگرد و به آنان بگو آنچه را که آن مرد می‌خواهد به او بدهند و آن [توله‌سگ] را بگیرند». با توجه به قراین متن، روایت نخست که مورد نظر این پژوهش است، می‌تواند صحیح‌تر باشد. روایت به این شکل است:

«... آنگاه از دمشق بیرون رفتیم و به یاد دارم که من در آن روز همراه مهدی عم

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۲۵

بودم [که پیشاپیش حرکت می‌کرد] و طیب و أبایعقوب القهرمان در پشت سر به همراه غلامان، بار و بنه را بر چارپایان حمل می‌کردند و قائم عم که در آن زمان کودک بود، همراهشان بود. او [یعنی قائم] مردی را دید که یک توله‌سگ ماده سفیدرنگ سلوقی به همراه داشت و به طیب اصرار ورزید تا آن توله‌سگ را برایش بخرد. طیب از ترس مهدی عم از خرید آن توله‌سگ امتناع کرد. قائم قسم خورد که تا آن توله‌سگ را برایش نخرد، از جایش حرکت نمی‌کند. در این هنگام که انتظار مهدی عم به طول انجامید، به من گفت بازگرد و از دلیل تأخیرشان آگاه شو... زمانی که صاحب توله‌سگ اشتیاق قائم را به توله‌سگ دید، سوگند خورد که آن را به مبلغی کمتر از پنج دینار نمی‌فروشد و صحبت ما با او به درازا کشید... [مهدی] به او گفت نزدشان بازگرد و به آنان بگو تا هر مبلغی که آن مرد می‌خواهد به او پرداخت و شتاب کنند؛ زیرا امروز فرستاده‌ای در پی ما به دمشق می‌آید» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۱۱).

آنچه مسلم است اینکه در این برهه زمانی چیزی که برای امام فاطمی -عیدالله المهدی- مهم بود، خریدن توله‌سگ مورد علاقه فرزندش قائم برای او نیست، بلکه شتاب در حرکت و عدم درنگ، بیشتر اهمیت دارد؛ چنان‌که در ادامه همین روایت به این موضوع مهم اشاره کرده و گفته است: «فالیوم یرد الرسول إلی دمشق فی طلبنا» یعنی «امروز نماینده‌ای [از بغداد] برای دستگیری ما به دمشق می‌آید». بنابراین فعل «جدوا» به معنای «شتاب کنید» که در نسخه خطی مینا در این پژوهش آمده، صحیح است؛ اگرچه روایت ایوانف نیز تغییری در معنای کلی جمله ایجاد نمی‌کند (تصویر شماره ۱۶).



(تصویر شماره ۱۶)

در جمله «فإذا رأیته قد عزم علی الخروج إلی سجلماسة فاقدم معه أو أنفذ إلی ابنک هذا معه»، حرف «أو» به معنی «یا» در چاپ ایوانف به صورت «و» آمده است که با توجه به معنای جمله صحیح نیست (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۱؛ خضور، ۲۰۱۹: ۴۱). معنای درست جمله چنین است: «پس هنگامی که او [أبو عبدالله شعی] را دیدی که قصد خروج به سمت سجلماسه را دارد، با او [نزد من] بیا یا اینکه این فرزندت را همراه با او نزد من بفرست» (تصویر شماره ۱۷).

حال آنکه روایت ایوانف این‌گونه سبب تغییر در معنای جمله می‌شود: «پس هنگامی که او را دیدی که قصد خروج به سمت سجلماسه را دارد، با او نزد من بیا و این فرزندت را همراه با او نزد من بفرست». در واقع، به این دلیل که ابو عبدالله شیعی تا آن زمان عبیدالله المهدی را ندیده بود و او را نمی‌شناخت، مهدی از شخصی تاجر به نام مطلبی که قصد رفتن به قیروان را داشت، خواسته بود که در صورت ملاقات با ابو عبدالله شیعی، خودش یا فرزندش به همراه وی به سجلماسه بروند تا در صورت ملاقات با امام فاطمی، او را بشناسد. شرح این ماجرا در رساله سیره/الحاجب این‌چنین ذکر شده است:

«جعفر گفت مطلبی در سجلماسه بسیار نزد مهدی عم می‌ماند، با او هم صحبت می‌شد و با او غذا می‌خورد و [مهدی نیز] با او مهربان بود و به او اعتماد داشت. زمانی که مطلبی کارهای تجاری‌اش را انجام داد، از مهدی عم اجازه گرفت تا به [شهر خود] قیروان بازگردد. مهدی عم به او گفت اگر نبود سختی‌هایی که به من می‌رسد و نیز به خویشان و بردگان من و هر کسی که با من است و مرا می‌شناسد یا من او را می‌شناسم، اجازه نمی‌دادم که در این زمان ما را ترک کنی. حال [با وجود این شرایط] برو در پناه خدا! و هر زمان که دیدی داعی ما [ابو عبدالله شیعی] در سرزمین کنامه، افریقیه را فتح کرد، بر قیروان حکم راند و در شهر رقاده فرود آمد، نزد او برو، به او سلام فرست و خود را معرفی کن. من نیز اگر خدا بخواهد به او نامه می‌نویسم و تو را به او معرفی می‌کنم و دستور می‌دهم که نزد او بمانی؛ و چون دیدی که قصد حرکت به سمت سجلماسه را دارد، همراه او بیا و یا این پسر را با او بفرست. این در حالی بود که آن پسر در آن زمان که همراه او بود، جوان بود و [به تازگی] سببش درآمده بود» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۱).

در همین رساله، زمانی که پس از فتح افریقیه، شرح ماجرا به عزیمت ابو عبدالله شیعی به سجلماسه و نخستین دیدار او با عبیدالله المهدی می‌رسد، واقع امر چنین است که فرزند مطلبی - ابوالقاسم - او را همراهی می‌کند و پدر او - مطلبی - برای انجام امور تجاری در قیروان می‌ماند. بنابراین چنانچه عبیدالله المهدی به مطلبی دستور داده بود که خودش نیز به همراه فرزندش با ابو عبدالله شیعی به سجلماسه بیاید، این تمرد از دستور صورت نمی‌گرفت. بر همین اساس، در جمله فوق‌الذکر صحیح‌ترین ضبط به این شکل است: «فاقدم معه أو أنفذ إلی اینک هذا معه» یعنی «یا خودت با او بیا یا این فرزندت را با او بفرست»؛ نه اینکه «خودت و فرزندت با او همراه شوید». شرح ما وقع در سیره/الحاجب به این صورت آمده است:

«... [ابو عبدالله شیعی] سپس ابی‌القاسم پسر مطلبی را فرا خواند و به او گفت در

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۲۷

سمت راست من بایست و از من جدا نشو تا امام تو را با من ببیند... جعفر گفت و این بدان خاطر بود که ابا عبدالله چنان که در ابتدا گفتیم، پیش از آن مهدی عم را ندیده بود و او را نمی شناخت و او از جانب ابي القاسم صاحب الیمن فرستاده شده بود» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۵).

(تصویر شماره ۱۷)

عبارت «فرأى الامام المهدي و القائم معه» (تصویر شماره ۱۸) در چاپ ایوانف به صورت «فرأى الامام و المهدي و القائم معهما» آمده که صحیح نیست و سبب تغییر در معنای جمله شده است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۲؛ خضور، ۲۰۱۹: ۴۳). این اشتباه احتمالاً به دلیل خطای کاتب بوده، یا در زمان بازنویسی متن توسط ایوانف صورت گرفته است. در واقع، راوی در اینجا به ماجرای دو برادر - ابو عبدالله شیعی و ابا العباس - و راه یافتن آنان به تشکیلات سیاسی فاطمیان اشاره کرده است:

«فیروز پس از پذیرفتن آن دو نفر، از امام درباره آنان سؤال کرد. سپس به آنان کمک هزینه و آموزش فقهی داد و [از امام درخواست کرد] ابي عبدالله حسین بن أحمد را به مصر و سپس نزد ابا القاسم داعی یمن بفرستد تا در کاری که به او واگذار شده بود، به او کمک کند و برادرش ابا العباس را به همراه ابا وعلی که به عنوان داعی به مصر می رفت، نزد قائم در مصر بفرستد. امام عم به درخواست او جواب داد و ابا عبدالله از مصر به یمن رفت و برادرش ابا العباس به همراه ابا وعلی در مصر ماند و ابا عبدالله همچنان در یمن بود تا اینکه ابا القاسم از وجود او بی نیاز شد و هر آنچه را که به او امید داشت، به پایان رسید؛ تا اینکه امام عم به ابا القاسم نامه نوشت تا او را به مصر بفرستد. زمانی که [ابو عبدالله] به مکه رسید، گروهی از افراد قبیله کتانه با او ملاقات کردند و او در مصاحبت آنان به مصر و از آنجا به دستور امام به سرزمین آنان در مغرب رفت و امام عم را ندید و [در این زمان] برادرش ابا العباس در مصر به ابا وعلی خدمت می کرد و نامه هایش توسط فیروز به دست امام می رسید. تا اینکه بعد از خدمت زیاد در مدت طولانی از فیروز

درخواست کرد و تمایلش را برای خدمت به شخص امام اعلام کرد. امام با درخواست او موافقت کرد و از پشت پرده او را به خدمت پذیرفت؛ تا اینکه بعدها آن پرده کنار رفت و امام مهدی را به همراه قائم -سلام خدا بر آنان باد- که در آن زمان کودک خردسالی بود، دید» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۲۱-۱۲۲).

در این روایت، غیر از عبیدالله المهدی و فرزندش قائم، سخن از شخص دیگری در میان نیست که ابوالعباس پس از طی مراحل مختلف، موفق به دیدار و خدمت به آنان می‌شود. بنابراین معنای درست جمله به این صورت است: «سپس او [یعنی ابوالعباس] امام مهدی و قائم که همراه او بود را دید». درحالی که در روایت ایوانف، معنای جمله به این صورت تغییر یافته است: «سپس او امام و مهدی را درحالی که قائم همراه آن دو بود، دید». درواقع، روایت ایوانف چنین القا می‌کند که این ماجرا در زمان امام فاطمی و قبل از عبیدالله المهدی بوده است که با واقعیت‌های تاریخی و قراین موجود در متن همین رساله سیره‌الحاجب منطبق نیست.

الإمام في الأخذ عليه فاجاب الإمام: سيؤالوا عن علي بن حلف سارة  
ثم رفعت من بعد اخذ عليه فإي الإمام المهدى والعاية معوهة طفل  
صغير صلوات الله عليهم أجمعين رحمه الله - الإوداع المطلب المهدى صلواته

(تصویر شماره ۱۹)

در جمله «و أف في صدور الناس و أقدم من يستحق التقدم منهم عشرة عشرة»، کلمه «التقدم» به معنای «جلو افتادن، مقدم شدن» است (تصویر شماره ۲۰). این کلمه در چاپ ایوانف به صورت «التقدمه» آمده که به معنای «پیشکش و هدیه» است و سبب تغییر در معنای جمله شده است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۳۰؛ حضور، ۲۰۱۹: ۵۹). بنابراین جمله فوق این گونه معنا می‌شود: «و من در میان مردم می‌ایستم و هر کس که سزاوار پیشی گرفتن است را ده نفر ده نفر [برای سلام دادن به مهدی] به جلو می‌فرستم». در روایت ایوانف، معنای جمله به این شکل تغییر می‌کند: «و من در میان مردم می‌ایستم و هر کس را که سزاوار هدیه گرفتن است، به جلو می‌فرستم». با توجه به کلیت متن که به روایت ماجرای سلام دادن سپاهیان به عبیدالله المهدی می‌پردازد، جمله اول صحیح است؛ زیرا ابوعبدالله شیعی افراد را براساس مراتب و شایستگی‌شان نزد مهدی می‌فرستاد تا از دور به او سلام بدهند و از جلوی جایگاه عبور کنند و نشانه‌ای از هدیه دادن مهدی به آنها در متن موجود نیست.

يا مونا فيهم جفاء وهم قتلهم في النظر الي وجه مونا على السلام فيقدم  
مونا نلالا من براه من مجيد هو ان يقف خارج الساء واقف انا في صدور  
الناس واقدم من يستحق التقديم منهم عشرة اسلم اليهم يقدمهم يسلمون على  
مونا مانح وينير قون فاذا وقع من الدعاء منهم والقواد ودمت مر هو

(تصوير شماره ۲۰)

### نتیجه گیری

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که انتشار اولیه و عجولانه محتوای نسخ خطی مرتبط با تاریخ و عقاید اسماعیلیان توسط ولادیمیر ایوانف در نیمه قرن بیستم قمری، علی‌رغم اهمیت فراوان آن برای تکمیل مطالعات اسماعیلی و بازنویسی تاریخ این فرقه، به دلیل عدم اتخاذ رویکرد انتقادی در انتشار محتوای این نسخ خطی که ناشی از وسعت کار این محقق روسی است، ایرادات متعددی از منظر داده‌های تاریخی، قواعد زبانی و زمینه‌های متنی در این آثار وجود دارد. در این مقاله از طریق تطبیق محتوای تاریخی رساله سیره‌الحاجب با منابع متقدم تاریخی، برخی اشکالات در نگارش صحیح اعلام تاریخی در این رساله مورد اشاره قرار گرفت که ناشی از اشتباه کاتبان یا احتمالاً خطای ایوانف در بازنویسی محتوای این نسخه بوده است. اهمیت رفع این اشکالات زمانی روشن می‌شود که محققان حوزه مطالعات اسماعیلی با استناد به این سند تاریخی به بازنویسی گوشه‌ای از تاریخ فاطمیان می‌پردازند. بر همین اساس، هرگونه خطایی از این دست امکان تحریف در نگارش تاریخ این فرقه را دوچندان می‌کند. در کنار خطاهای تاریخی، خطاهای ناشی از قواعد زبانی نیز محققان این حوزه را در فهم دقیق محتوای این متن تاریخی دچار سردرگمی می‌کند و سبب سوء برداشت از محتوای آن می‌شود. نکته آخر اینکه خطاهای زمینه‌ای موجود در متن رساله، علاوه بر ایجاد ابهام در محتوا، سبب ایجاد تناقض در فهم بخش‌های مختلف متن می‌شود. همه این عوامل در کنار هم می‌تواند یک محقق را به این نتیجه‌گیری کاذب برساند که این متن فاقد ارزش تاریخ‌نگارانه است؛ چنان‌که خود ایوانف در مقدمه کوتاهی که بر این رساله نوشته، آن را در زمره آثار تاریخ‌نگارانه دسته‌بندی نکرده و نوشته‌ای بر شیوه اسطوره تلقی کرده است. به گمان نگارنده، یکی از دلایل چنین برداشتی از محتوای رساله سیره‌الحاجب، به خطاهای این محقق روسی در تصحیح متن این رساله بازمی‌گردد که فاقد عمق کافی است.

دستاوردهای این تحقیق علمی، بر این امر اساسی صحنه می‌گذارد که آثار نویافته اسماعیلی پس از معرفی و انتشار اولیه، نیازمند بررسی عمیق و تصحیح انتقادی در محتوای خود می‌باشند. این مسئله به درک صحیح محققان از محتوای متون اسماعیلی و استفاده گسترده از این متون در کنار منابع غیراسماعیلی در راستای بازسازی تاریخ این فرقه کمک شایانی می‌کند.



### منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵-۱۳۸۶ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، بیروت: دار صادر.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸م)، *صورة الأرض*، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن خطیب، محمد بن عبدالله (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م)، *أعمال الأعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما یتعلق بذلک من الکلام*، به کوشش سید کسروی حسن، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، *تاریخ ابن خلدون*، به کوشش سهیل زکار و خلیل شحاده، ج ۴، بیروت: دار الفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، *تاریخ ابن خلدون*، به کوشش سهیل زکار و خلیل شحاده، ج ۸، بیروت: دار الفکر.
- ..... (۲۰۰۳م)، *رحله ابن خلدون*، به کوشش محمد بن طاوویت طنجی و نوری جراح، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴ش)، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تصحیح و تنظیم احسان عباس، ج ۲، قم: الشریف الرضی.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶-۱۴۱۶ق)، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، به کوشش محمود ارناؤوط و عبدالقادر ارناؤوط، ج ۴، بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی (۱۴۲۴ق)، *مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار*، ج ۲۴، أبوظبئی: المجمع الثقافی.
- ابن هیثم، جعفر بن احمد (۱۳۸۸ش)، *پیدایی فاطمیان و گفتگوهای درونی شیعیان در المناظرات*، به کوشش ویلفرد مادلونگ و پل واکر، ترجمه امیر جوان آراسته و محمد جاودان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- أبو الفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، *تاریخ أبی الفداء*، ج ۱، لبنان: دار الکتب العلمیه.
- ایوانف، ولادیمیر (۱۹۳۹م)، *مذاکرات فی حرکت المهدی الفاطمی (استتار الامام و سیره جعفر الحاحب)*، قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.
- بابائی سیاب، علی (۱۴۰۱ش)، «رابطه تاریخ نگاری با قدرت در گفتمان اسماعیلی (مطالعه موردی: دولت فاطمیان)»، *تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، سال ۳۲، دوره جدید، شماره ۲۹، صص ۳۳-۵۴.
- ..... (۱۴۰۲ش)، «بازجستی انتقادی در منابع (مطالعه ای موردی در نسب فاطمیان)»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*، سال ۳۳، دوره جدید، شماره ۵۷، صص ۳۷-۵۸.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، *المسالك و الممالک*، به کوشش آدریان فان لیوفن و اندری فیری، ج ۲، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- تامر، عارف (۱۹۹۱م)، *تاریخ الإسماعیلیه*، لندن: ریاض الریس للکتب و النشر.
- جوینی، عظاملک بن محمد (۱۳۸۵ش)، *تاریخ جهانگشا*، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.

٣٢ / نقدي بر تصحيح متون تاريخ نكارانه فاطميه... / بابائي سياب

- حضور، حسام (٢٠١٩م)، سيرة جعفر الحاجب، سلميه: دار الغدير.
- دشراوي، فرحات (١٩٩٤م)، الخلافة الفاطمية بالمغرب، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- سبحاني تبريزي، جعفر (١٤١٨ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ٥، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
- عمادالدين، ادريس (١٤٢٠ق)، عيون الأخبار و فنون الآثار في فضائل الأئمة الأطهار، به كوشش مصطفى غالب، ج ٥، بيروت: دار الأندلس.
- ..... (٢٠٠٦م)، تاريخ الخلفاء الفاطميين بالمغرب، القسم الخاص من كتاب عيون الأخبار، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- غالب، مصطفى [بي تا]، الحركات الباطنية في الإسلام، بيروت: دار الأندلس.
- قاضي نعمان، ابن حيون نعمان بن محمد (١٤٢٦ق/٢٠٠٥م)، افتتاح الدعوة، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- كرمانى، احمد بن عبدالله [بي تا]، راحة العقل، به كوشش مصطفى غالب، بيروت: دار الأندلس.
- مقرزي، احمد بن على (١٤١٦ق)، إتحاف الحنفيا بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، به كوشش جمال الدين شيبان، ج ١، ٢، قاهره: لجنة احياء التراث الإسلامى.
- ..... (١٤١٨ق/١٩٩٨م)، المواعظ و الإعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروف بالخطط المقرزى، به كوشش خليل منصور، ج ٤، بيروت: دار الكتب العلميه.
- مونس، حسين (١٣٨٤ش)، تاريخ و تمدن مغرب، ترجمه حميدرضا شىخى، ج ٣، تهران: سمت.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب (١٩٢٩-١٩٣٣م)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ٢٨، قاهره: المؤسسة المصرية العامة.
- ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (١٣٨٠ش)، معجم البلدان، ترجمه على نقى منزوى، ج ١، تهران: سازمان ميراث فرهنگى کشور.

### List of Sources with English Handwriting

- Abū al-Fidā, Ismā'īl b. 'Alī (1997), *Tārīkh Abū al-Fidā*, Lebanon: Dār al-Kotob al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Babaei Siab, Ali (2022), "The relationship between historiography and power in Ismaili discourse A case study of the Fatimid government", *Journal of Historical perspective and Historiography*, 32nd year, New Volume, Issue 29, pp. 33-54. [In Persian]
- Babaei Siab, Ali (2023), "Critical research in sources: A case study on the lineage of the Fatimid caliphs", *Journal of History of Islam and Iran*, 33rd year, New Volume, Issue 57, pp. 37-58. [In Persian]
- Bakrī, 'Abdollah b. 'Abdol'Azīz (1992), *Al-Masālik wa al-Mamālīk*, edited by Adrian van Leeuwen and André Ferri, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. [In Arabic]
- Deshrawi, Farhat (1994), *The Fatimid Caliphate in Maghreb*, Beirut: Dār ul-Ġarb al-Islāmī. [In Arabic]
- Ībn Aṭīr, 'Alī b. Moḥammad (2006-2007), *al-Kāmīl fī al-Tārīkh*, Beirut: Dār Šādīr. [In Arabic]
- Ībn Faḍlollāh 'Umarī, Aḥmad b. Yahyā (2003), *Masālik al-Aḥsār fī Mamālīk al-Amṣār*, Abu Dhabi: Al-Majma' ul-ḥiqāfī. [In Arabic]
- Ībn Haytam, Ja'far b. Aḥmad (2009), *the advent of the Fatimids: a contemporary Shii witness*, edited by Wilfred Madelung and Paul Walker, translated by Amirjavan Arasteh and Mohammad Javadan, Qom: University of Religions and Denominations. [In Persian]
- Ībn Hūqal, Moḥammad b. Hūqal (1938), *Sūrat ul-'Ard*, Beirut: Dār Šādīr. [In Arabic]
- Ībn 'Imād, 'Abdul-Ḥayy b. Aḥmad (1985), *Šazarāt ul-Zahab fī Aḳbār man Zahab*, edited by Mahmoud Arnawut and Abdulqader Arnawut, Beirut: Dār Ībn Kaṭīr. [In Arabic]
- Ībn kallakān, Aḥmad b. Moḥammad (1985), *Wafayāt ul-A'yān wa Anbā' Abnā' ul-Zamān*, edited and compiled by Ihsan Abbas, Qom: al-Šarīf al-Ridā. [In Arabic]
- Ībn kaṭīb, Moḥammad b. 'Abdollah (2003), *'Amāl ul-A'lām fimman Būye'a Qabl al-Īḥtīlām mīn Molūk al-Islam wa Mā Yata'aliqqu bī-Dhālīka mīn al-Kalām*, edited by Seyyed Kasravi Hassan, Beirut: Dār ul-Kotob al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ībn Khaldūn, 'Abd al-Rahmān b. Moḥammad (1988), *Tārīkh-e Ībn Khaldūn*, edited by Soheil Zakkar and Khalil Shehadeh, Beirut: Dār al-Fīkr. [In Arabic]
- Ībn Khaldūn, 'Abd al-Rahmān b. Moḥammad (2003), *Rīhla Ībn Khaldūn*, edited by Mohammad b. Tawit Tangi and Nuri Jarrah, Beirut: al-Mu'assisah al-'Arabīyah li-al-Dīrāsāt wa-al-Naṣr. [In Arabic]
- Ībn Šā'id al-Andalusi, Šā'id b. Aḥmad (1376), *al-Ta'rīf bi-Ṭabaqāt al-Umam*, edited by Gholamreza Jamshidnejad, Tehran: Written Heritage Research Center. [In Persian]
- Ībn Ṭabātabā'ī al-'Alawī al-Isfahānī, Ibrāhīm b. Nāsir (1372), *Moḥājjerān-e Āl-e Ābī Ṭālib*, edited by Shahab al-Din Marashi and Mohammad Reza Ataei, Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
- 'Imād al-Dīn, Īdrīs (1999), *'Uyūn ul-Aḳbār wa Funūn ul-Aṭār fī Faḍā'il ul-A'imma al-Aḥār*, ed. Mostafa Ghalib, Beirut: Dār al-Andalusia. [In Arabic]
- 'Imād al-Dīn, Īdrīs (2006), *Tārīkh al-ḳalīfa al-Fatemīyīn Bī al-Ġarb*, special section of the book *'Uyūn ul-Aḳbār*, Beirut: Dār ul-Ġarb al-Islāmī. [In Arabic]
- Ivanov, Vladimir (1939), *Dialogues in the Fatimid Mahdi Movement (The Disguise of the Imam and the Biography of Ja'far al-Hajjīb)*, Cairo: Al-Ma'had al-'Ilmī al-Faransī lil-Aṭār al-Šarḳīyyah. [In Arabic]
- jūvaynī, 'Aṭā-Malīk b. Moḥammad (2006), *Tārīkh-e jahāngoshā*, Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Kermānī, Aḥmad b. 'Abdollah (n.d.), *Rāḥat al-'Aql*, by Mostafa Ghalib, Beirut: Dār al-Andalusia. [In Arabic]
- Khozour, Hissam (2019), *Seerah of Jafar al-Hajjīb*, Salmiya: Dār al-Ġadīr.
- Maqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1995), *Īt'āz ul-Honafā'*, ed. Jamal al-Din Shiyal, Cairo: Lī-jana Īhyā' al-Turāt al-Islāmī. [In Arabic]
- Maqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1998), *al-Mawā'iz wa al-Ī'tibār bī Zīkr al-ḳīṭaṭ wa al-Aṭār al-Ma'rūf bī al-ḳīṭaṭ al-Maqrīzīyah*, by Khalil Mansour, Beirut: Dār al-Kotob al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

- Munis, Husayn (2005), Hossein Moones. the history of Moghreb and Its civilication, translated by Hamidreza Sheikhi, Tehran: Samt. [In Persian]
- Nūweīrī, Aḥmad b. ‘Abd al-Wahhāb (1929-1933 AD), Nihāyat ul-Arb fī Funūn al-Adab, Cairo: al-Mu’assīsah al-Miṣrīyyah al-‘Āmah. [In Arabic]
- Qāḍī Nu’mān, Ibn Ḥayūn Nu’mān b. Moḥammad (2005), Īftitāḥ ul-Da’wah, Beirut: Mu’assīsah al-‘Alamī lil-Maṭbū’āt. [In Arabic]
- Sobhani Tabrizi, Ja’far (1997), Maūsū’ah Ṭabaqāt al-Foqahā’, Qom: Institute of Imam al-Sadiq, peace be upon him. [In Arabic]
- Yāqūt Ḥamawī, Yāqūt b. ‘Abdollah (1380), Mu’jam ul-Boldān, translated by Ali Naghi Monzavi and others, Tehran: National Cultural Heritage Organization. [In Persian]



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



**A critical study on the correction of Fatimian historiographical texts<sup>1</sup>  
(the case study of the treatise "Sirat Al-Hajib" Published by Vladimir Ivanov  
and Husam Khazour)**

Ali Babaei Siab<sup>2</sup>

Received: 2024/06/06  
Accepted: 2025/01/16

**Abstract**

In the first decades of the 20th century, scholars like Vladimir Ivanow opened up new paths for researchers in this field by publishing the text of many Ismaili manuscripts for the first time. However, the wide and hasty publication of many of these texts without critical correction and precision of content has led us to find frequent errors in the content of some of these texts. The first serious consequence of this problem is the occurrence of frequent errors in the reconstruction of Ismaili history or even misconceptions in analyzing the historical content of these texts. In this article, the first publication of the treatise "Sirat al-Hajib" by Vladimir Ivanow in the fourth volume of the Egyptian journal *koliat al-ādāb* (1936), and Husam Khazour's narration of the text of this treatise in Syria in 2007, based on the only remaining copy of this historical treatise, as well as the remaining elements from it in other advanced Ismaili works, are subjected to scholarly criticism. The results of this investigation point to three types of historical, linguistic and contextual errors in the publication of these two researchers, which are discussed in this article. The research method in this article is comparative and the data collection is based on a library search.

**Keywords:** Vladimir Ivanov, Husam Khazour, Sirat Al-Hajib, Fatemian, Text correction.

1. DOI: 10.22051/hii.2025.47387.2940

2. AssistantProfessor Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. [babaeisiab@hum.ikiu.ac.ir](mailto:babaeisiab@hum.ikiu.ac.ir)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493